

## رویکردهای مختلف به قاعده نفی سبیل در انقلاب مشروطه

حجت‌الله علیمحمدی<sup>۱</sup>

محمد شجاعیان<sup>۲</sup>

قاعده‌ی نفی سبیل از جمله قواعد مهم و تأثیرگذار در فقه سیاسی شیعه، به ویژه در تاریخ معاصر به شمار می‌آید. این قاعده با اتکاء به منابع چهارگانه‌ی کتاب، سنت، اجماع و عقل، افزون بر ارائه‌ی برخی احکام فرعی، راه هرگونه سلطه و نفوذ قدرت‌های سلطه‌گر را بر سرزمین‌های اسلامی مسدود می‌سازد.

در عصر مشروطه، هم‌زمان با ورود مفاهیم نوین به ادبیات سیاسی ایران، قاعده‌ی نفی سبیل ضمن حفظ کارکرد سنتی خود، کارویژه‌ای جدید یافت. علمای آن دوره، مصادیق و نمودهای متنوعی برای این قاعده شناسایی کردند؛ تفاوت در این مصادیق، نتیجه‌ی ورود مفاهیم و نهادهای نو به فضای فکری و سیاسی ایران بود.

در میان رهبران موافق و مخالف مشروطه، قاعده‌ی نفی سبیل تعبیر و دلالت‌های متفاوتی داشت. آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی، بازتاب‌دهنده‌ی کارکرد سنتی این قاعده بود؛ در حالی که علامه نائینی سلطه را از منظر استبداد تحلیل می‌کرد و نفی سلطه‌ی قدرت‌های استعماری را مترادف با نفی استبداد و کنار زدن ظلم پادشاهان قاجار. یا دست‌کم محدود ساختن قدرت مطلق آنان. از طریق پیشنهاد مدل حکومت

---

۱. دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب

talatori1353@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

shojaiyan@rihu.ac.ir

مشروطه می‌دانست.

در مقابل، شیخ فضل‌الله نوری، مقابله با نفوذ و سلطه‌ی قدرت‌های استعماری را از مسیر مخالفت با طرح و ترویج مفاهیم مدرن غربی، به‌ویژه مشروطه‌ی غیرمشروع و نهادها و مفاهیم وابسته به آن، پیگیری می‌کرد.

واژه‌های کلیدی: ایران، نفی سبیل، فقه سیاسی، مشروطه.

### مقدمه

قاعده‌ی نفی سبیل، به‌عنوان یکی از قواعد مهم فقهی، همواره مورد توجه فقیهان قرار داشته است. در عصر مشروطه، که کشور با شرایط جدیدی مواجه شد و فقیهان در جریان انقلاب مشروطه نقش رهبران و فعالان موافق و مخالف را ایفا کردند، نگاه هر یک از آنان به این قاعده نیز حائز اهمیت بود. نگرانی از تسلط کفار بر سرزمین‌های اسلامی در اشکال مختلف، توجه علما را به این قاعده معطوف ساخت.

در نوشتار حاضر، تلاش شده است این موضوع از منظر نمایندگان اندیشه‌های رایج آن عصر مورد بررسی قرار گیرد. اندیشه‌ی علامه نائینی، به‌عنوان یکی از رهبران موافق مشروطه، شیخ فضل‌الله نوری، به‌عنوان یکی از مخالفان مشروطه یا موافقان مشروطه‌ی مشروع، و سید محمدکاظم یزدی، به‌عنوان فقیهی که تا حد امکان از اتخاذ مواضع سیاسی پرهیز می‌کرد، بازکاوی می‌شوند.

در این تحقیق، به این پرسش پرداخته خواهد شد که هر یک از این فقیهان با چه رهیافتی به تفسیر قاعده‌ی نفی سبیل پرداخته‌اند. فرضیه‌ی پژوهشگران بر آن است که هر سه فقیه در بهره‌گیری از این قاعده برای ردّ استیلای کفار بر مسلمانان اتفاق نظر دارند، اما هر یک با نگرش خاص خود و بر اساس مصادیقی که برای سلطه در

نظر گرفته‌اند، به تفسیر آن پرداخته‌اند.

در همین راستا، پس از مفهوم‌شناسی قاعده‌ی نفی سبیل و بررسی جریان آن در فقه سیاسی شیعه، رویکردهای سه فقیه عصر مشروطه نسبت به این قاعده، به‌ویژه در کاربردهای سیاسی و اجتماعی آن، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

### ۱. معنای لغوی و اصطلاحی نفی سبیل

مهمترین مستند فقهی قاعده نفی سبیل آیه ۱۴۱ سوره نساء است. در این آیه تاکید می‌شود: «الذین یتربصون بکم فان کان لکم فتح من الله قالوا الم نکن معکم و ان کان للکافرین نصیب قالوا الم نستحوذ علیکم و نمنعکم من المؤمنین فالله یحکم بینکم یوم القیامه و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سییلاً؛ (منافقان) کسانی (هستند) که پیوسته انتظار می‌کشند و اگر فتح و پیروزی از سوی خدا نصیب شما گردد، می‌گویند «مگر ما با شما نبودیم؟ (پس ما نیز در افتخارات و غنائم شریکیم)» و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد به آنان می‌گویند: «مگر ما شما را به مبارزه و تسلیم نشدن در برابر مومنان تشویق نمی‌کردیم؟ (پس با شما شریک خواهیم شد)» خداوند در روز رستاخیر میان شما داوری می‌کند و خداوند هرگز راهی برای تسلط کافران بر مومنان قرار نداده است.» (قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی). عنوان قاعده نفی سبیل، از این آیه اخذ شده است. واژه «سبیل» به لحاظ لغوی به معنای «طریق» و راه است. (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴: ص ۲۲۳؛ المصطفوی، ۱۳۶۰: ص ۴۵؛ ابن منظور، ۱۴۲۶: ص ۱۷۴۸) کاربرد واژه سبیل در آیه ۱۴۱ سوره نساء نیز به همین معنای لغوی نزدیک است. راغب اصفهانی صاحب کتاب «المفردات» تاکید می‌کند که «سبیل» در قرآن برای هر ابزار و سیله‌ای که به منظور نیل و وصول به یک چیز از آن بهره برده شود، بکار رفته است. چه آن چیز، امری مطلوب و مستحسن باشد و چه امری نامطلوب و شر باشد. مثلاً وقتی گفته می‌شود «سبیل ربک»

مقصود وسیله و شیوه ای است که به پروردگار و «رب» منتهی می شود. به همین ترتیب «سبیل الله» نیز به معنای راه و شیوه ای است که می توان از آن برای رسیدن به خداوند استفاده کرد. هر چیزی که بتوان از طریق اتکاء و توسل به آن به «الله» رسید «سبیل الله» است. در مقابل، «سبیل المجرمین» که در قرآن بکار رفته است عبارت است از شیوه و ابزاری که به مجرمین و گناهکاران منتهی می شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ص ۲۲۳) بر این اساس مقصود از نفی سبیل در آیه ۱۴۱ سوره نساء، طریقی است که کافران بتوانند از طریق آن، بر مسلمانان سلطه یابند. چنین طریقی و چنین سلطه ای مورد پذیرش دین مبین اسلام نیست. در واقع مطابق این آیه و معنای مورد نظر از نفی سبیل، سلطه و سبیل کافران بر مومنین حرمت تشریعی دارد و مسلمانان نباید اجازه بدهند کافران و غیرمسلمانان بر جوامع اسلامی مسلط شوند.

## ۲. قاعده‌ی نفی سبیل در فقه سیاسی

اگر فقه سیاسی را بخشی از فقه بدانیم که به مباحثی مانند جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، امامت و رهبری جامعه، صلح و قرارداد با دولت‌های دیگر و چگونگی همکاری با حکام می پردازد (عمید زنجانی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۵۰)، آنگاه موضوع نفی سلطه‌ی کافران بر مسلمانان و مؤمنان یکی از مهم‌ترین اصولی است که می‌تواند تنظیم‌کننده‌ی روابط یک فرد مسلمان از یک سو با اجتماعات و دولت‌های غیرمسلمان و روابط یک اجتماع سیاسی اسلامی با اجتماعات سیاسی دیگر باشد. مبانی محکم و اصولی این قاعده‌ی فقهی و فقه سیاسی برجسته موجب شده است عمده محققان این عرصه، نفی سبیل را به عنوان یکی از قواعد فقه سیاسی در نظر بگیرند (میراحمدی، ۱۳۸۹؛ شکوری، ۱۳۷۷؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۱). قاعده‌ی نفی سبیل را باید به لحاظ سیاسی، یکی از اصول حاکم بر روابط خارجی دولت‌های اسلامی

دانست. اهمیت این قاعده در تنظیم روابط میان دولت و اجتماع مسلمانان با غیر مسلمانان تا آنجاست که بر اصولی مانند اصل وفای به عهد ترجیح و اولویت دارد؛ به این معنا که اگر قراردادی میان مسلمانان و کفار بسته شده باشد به صورتی که این قرارداد مصداق سلطه و راهی برای تسلط کفار بر مسلمانان باشد، قاعده‌ی نفی سبیل موجب لغو آن خواهد شد؛ هرچند که اصل دیگری مانند وفای به عهد و قرارداد مخدوش شود (شکوری، ۱۳۷۷: ص ۳۲۷).

قاعده نفی سبیل بویژه در دوران مدرن که دوران سلطه نظامی و سپس اقتصاد، فرهنگ و سیاست کشورهای مدرن غربی بر جوامع دیگر و از جمله بخش‌های وسیعی از جهان اسلام بوده است کاربردهای صریحی داشته است. تلاش کشورهای غربی برای سلطه بر منابع مالی و اقتصادی کشورهای دیگر، در قرن نوزدهم سرعت بیشتری به خود گرفت و در این میان کشورهای اسلامی نیز یکی از مهمترین مناطقی بود که از نگرش‌ها و کنش‌های مرکانتیلیستی و امپریالیستی کشورهای مدرن غربی در امان نبود. در همین زمان بود که عالمان شیعه با هدایت مرجعیت شیعی با دکتربین جدیدی وارد عرصه مقابله با نظام سلطه و مقاومت علیه آن شدند. این دکتربین جدید همان قاعده فقهی نفی سبیل بود. اعلام جهاد بر ضد روسیه، تحریم تنباکو، جنبش مشروطه، و رهبری مبارزات جنوب ایران بر ضد انگلستان، از مصادیق نقش آفرینی این دکتربین جدید بود. در واقع فقهاء شیعه در دوران معاصر برخی از قراردادهای و تحولات را مصداق این قاعده فقهی و اصل قرآنی دانسته و با اتکای به آن تلاش کرده‌اند علیه سلطه مقاومت کنند.

### ۳. رویکردهای مختلف به قاعده‌ی نفی سبیل در انقلاب مشروطه

در جریان انقلاب مشروطه، به عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات دوران معاصر در حیات فکری و سیاسی ایرانیان، قاعده‌ی نفی سبیل نقش با اهمیتی را ایفا کرد.

هرچند شاید به لحاظ تاثیرگذاری و انسجام، اهمیتی کمتر از آنچه در جریان نهضت تنباکو داشت را بتوان برای آن در نظر گرفت. در جریان جنبش مشروطه، دیدگاه کلی علماء این بود که از یک سو قدرت سلطنت مهار شود و از سوی دیگر سلطه و نفوذ بیگانگان در جامعه مسلمان ایران بویژه در عرصه اقتصاد که بواسطه سلطنت تشدید می شد، پایان یابد. در اواخر دوره قاجار و همزمان با انقلاب مشروطه احساس جدی این بود هستی مذهبی و ملی جامعه ایران با خطر جدی مواجه شده است و در این میان علماء همچون گذشته، رهبری واکنش مردم را به این خطر بر عهده داشتند. (الگار، ۱۳۵۶: ص ۳۳۶) هرچند اختلافاتی در میان علماء در زمینه چگونگی مقابله با استبداد داخلی و سلطه خارجی وجود داشت، اما رویکرد کلی همه علماء فعال در جنبش مشروطه، اجرای احکام شریعت بود. (انصاری، ۱۳۷۶: ص ۱۴) فقهاء شیعه در عصر مشروطه توجه خاصی به قاعده نفی سبیل در جریان تفکر سیاسی و سپس نقش خویش در وقایع مشروطه و تحولات پس از آن داشتند. در این پژوهش تلقی سه نفر از فقهاء برجسته شیعه از این قاعده‌ی فقه مورد بررسی قرار می گیرد.

### ۳،۱. آیت الله سید محمدکاظم یزدی

از دیدگاه آیت الله سید کاظم یزدی، قاعده‌ی نفی سبیل هم در عرصه‌ی فردی و هم در عرصه‌ی اجتماعی کاربرد دارد. در حوزه‌ی احکام فردی، ایشان در کتاب نکاح، پس از اینکه ولایت پدر و جد در ازدواج صغیر و مجنون حتی در جنون بعد از بلوغ را ثابت می داند (یزدی، ۱۴۰۹: ص ۸۶۴)، یکی از شرایط ولایت پدر و جد را مسلمان بودن آنان برمی شمارد. در صورتی که پدر کافر باشد ولایتی بر فرزند ندارد و جد در صورت مسلمان بودن، ولایت دارد و اگر او هم مسلمان نیست حاکم ولی او خواهد بود (یزدی، ۱۴۰۹: ص ۸۶۹). صاحب عروه در اصل لزوم اذن پدر در ازدواج دختر باکره‌ی بالغ رشید،

اقوال و تفاسیلی را نقل می‌کند، اما اظهار نظر قطعی در مسئله را مشکل دانسته، در نهایت می‌گوید احتیاط ترک نشود و اذن گرفته شود (یزدی، ۱۴۰۹: ص ۸۶۴).

کافر نمی‌تواند در حل و فصل دعاوی مسلمانان قضاوت کند زیرا قضاوت، نوعی ولایت است و از مناصب جلیله‌ی شرعی و شعبه‌ای از ولایت عام رسول الله و ائمه و جانشینان ایشان است (یزدی، ۱۴۱۴: ص ۳). البته برخی احتمال داده‌اند که قضاوت، ولایت نیست، بلکه مثل امر به معروف و نهی از منکر، حکمی از واجبات شرعی است، بنابراین با قضاوت، سلطنت ایجاد نمی‌شود. صاحب عروه این احتمال را رد می‌کند و می‌گوید بر اساس حدیث امام صادق علیه السلام که فائی قد جعلته حاکما (و در برخی روایات قاضیا) قضاوت نوعی ولایت است چرا که ولایت، اماره و سلطنت بر جان و مال و امور مردم است و این امر در قضاوت تحقق می‌یابد مثل ولایتی که آب و جد بر مال و جان صغیر دارد (یزدی، ۱۴۱۴: ص ۲). وی در شروط قاضی، بعد از بلوغ و عقل، اسلام و ایمان را شرط می‌داند و برای این مطلب، به اجماع و همچنین به آیه‌ی نفی سبیل و اخبار متواتری استناد می‌کند که در این اخبار از رجوع به غیرمؤمن برای رفع تنازع منع کرده‌اند: «الفصل الاول فی شرائط القاضی... الثالث و الرابع الاسلام و الایمان للإجماع و... و قوله تعالی لنجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا و الاخبار المتواتره المانعه من الرجوع الى غيرالمؤمن فی رفع التنازع» (یزدی، ۱۴۱۴: ص ۴-۵).

به عقیده‌ی صاحب عروه مسلمان می‌تواند وکیل کافر در خرید و فروش باشد؛ زیرا این وکالت او باعث نمی‌شود که از جانب کافر سلطه‌ای بر او اعمال شود (یزدی، ۱۴۱۴: ص ۱۳۶). مشهور بر آنند که وکالت کافر از جانب مسلمان علیه مسلمان دیگر یا وکالت کافر از کافر علیه مسلمانی جایز نیست و حتی چه بسا ادعای اجماع کرده‌اند و دلیل آنها نیز دلالت آیه‌ی نفی سبیل بر آن است، اما سید یزدی منع می‌کند که

مانند این مسئله سبیل و تسلطی بر مسلمان باشد. زیرا اگر این امر را بپذیریم و آن را سبیل بر مسلمان به حساب آوریم باید قائل شویم که کافر حق خودش را هم نتواند از مسلمان مطالبه کند در حالی که قطعاً اشکالی در جوازش وجود ندارد زیرا نمی‌توانیم بگوییم که او حتماً باید وکیل مسلمانی را به کار بگیرد (یزدی، ۱۴۱۴: ص ۱۳۸). در عین حال اگر اجماع ثابت گردد حکم مسئله همان است که مشهور گفته‌اند و الا جواز است. حتی اگر گفتیم که وکالت کافر ممنوع است در صورتی است که وکالت کافر، نوعی سلطه و قاهریتی برای کافر بر ضد مسلمان به همراه داشته باشد... قدر متیقن اقوال قائلان عدم جواز وکالت، بر اساس آیه و اجماع، موردی است که وکالت مستلزم نوعی تسلط و قهر و غلبه کافر بر مسلم باشد (یزدی، ۱۴۱۴: ص ۱۳۹).

در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز آیت‌الله سید کاظم یزدی، فضای وسیعی را چه در عرصه‌ی اندیشه و چه در عرصه‌ی عمل سیاسی برای قاعده‌ی نفی سبیل در نظر داشت. این توجه هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه اقتصادی برجسته و مبنای اقدامات و موضع‌گیری‌های آیت‌الله سید کاظم یزدی بود. در جریان مشروطیت، از حمایت انقلابیونی که در زمینه حفظ دین و استقلال کشور به آنها اطمینان نداشت خودداری کرد و عمدتاً نگرانی دخالت خارجی و تبدیل شدن ایران به مستعمره انگلستان - مانند آنچه در هندوستان اتفاق افتاده - بود. ایشان در نامه خود به حاج آقا حسین قمی از علماء تهران تأکید می‌کند: «چنانچه این آشفتگی برقرار و زمان پراکندگی به استمرار گذارد واهمه آن است که طایفه بیگانه که زمانی است به انتظار بازار آشفته اند وقت فرصت و خلف را غنیمت شمارندف خدای نخواستہ این بقعه مبارکه ایران... مانند مملکت منیعہ هندوستان مایه اعتبار و تاریخ روزگار گردد.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ص ۱۰۵) به این ترتیب سید یزدی، با اعلام نظر خود مبنی بر مشروطه مشروعه از امضاء و تأیید مطلق مجلس خودداری کرد. با اینکه در ابتدا و قبل

از حواشی و انحرافات ایجاد شده در جریان عدالت خواهی مردم ایران، صاحی عروه، در کنار آخوند خراسانی و ملا عبد الله مازندارنی از جنبش مردم ایران حمایت کرده بود. (نجفی و حقانی، ۱۳۸۱: ص ۲۴۸) پس از مشروطه و در پی اشغال ایران توسط روس و انگلیس، اعلام جهاد کرد و بیرون راندن آنها را سرزمین اسلامی از مهم ترین واجبات اسلامی دانست. ایشان همچنین با ارسال نامه به شاه، خواستار نفی و رفع سلطه بیگانگان از جامعه اسلامی شد. (شریعتی، ۱۳۸۸: ص ۷۵؛ نجفی و حقانی، ۱۳۸۱: ص ۳۸۷) همچنین در پی اشغال عراق توسط انگلیسی ها و حمله ایتالیایی ها به لیبی، آیت الله سید کاظم یزدی، فتوای جهاد صادر کردند و حفظ مرزهای کشورهای اسلامی و دفاع از اسلامی را واجب اعلام کرد. (شریعتی، ۱۳۸۸: ص ۷۶ و ۱۱۹-۱۲۰) در نتیجه در عرصه عمل سیاسی، ایشان از جمله چهره های درخشان در مبارزه با اشغالگری خارجی است. صدور احکام و فتاوی وی در دفاع از کیان سرزمین های اسلامی ایران، لیبی و همچنین رهبری جنبش ضد استعماری شیعیان عراق و صدور ده ها اعلامیه جهاد علیه نیروهای استعماری انگلستان، وی را به شخصیتی کم نظیر در جلوگیری از سلطه و سبیل کفار بر مسلمین تبدیل نموده است.

در عرصه اقتصادی، توجه آیت الله یزدی به قاعده نفی سبیل، در جریان تحریم کالاهای خارجی و نفی روابط سلطه آمیز اقتصادی با بیگانگان خود را متجلی ساخت. ایشان بر قطع وابستگی اقتصادی جامعه ی اسلامی به غرب تاکید داشت چرا که به عقیده ی ایشان، وابستگی های اقتصادی جامعه ی اسلامی به غرب، زمینه ساز سلطه و غلبه ی کفار بر مسلمانان است. وی با ارسال نامه هایی به خام فروشی نعمت های خدادادی توسط مسلمانان اعتراض کرد. در نامه ی وی به میرزا رحیم تاجر آمده است: «... در این زمان که دول خارجه به انواع حیل، رشته کسب و صنایع تجارت که مایه عزت و منشأ ثروت است از دست مسلمین ربوده و منحصر به خود نموده اند و مثل خون در

مجاری عروق ایشان راسخ و نافذ شده و شغل اهل اسلام به تدریج منحصر به دلالی و بیع و شراء اجناس خارجه شد با آنکه اکثر مواد اجناس از قبیل پنبه و پشم و ابریشم و خاک چینی و غیره، خروار خروار، به ثمن بخش از بلاد مسلمین جلب می‌کنند و به الوان متعدده و اشکال مختلفه به اعلی القیم در بازار مسلمین، مثقال مثقال فروش می‌رود مناسب است مسلمین از خواب غفلت بیدار شوند و به تدریج رفع احتیاجات خود را از خارجه بنمایند و به تأییدات ربانیه، از ذل فقر و احتیاج و سؤال و تحمل عملگی کفار و تشمت در بلاد کفر برهند... این احقر که از بدو عمر تاکنون، اغلب اوقات، لباسم از منسوجات دارالعباده بوده... بر حسب غیرت اسلامیت مهما ممکن اقتصار به همان ملبوسات اسلامی نمایند، بلکه در تمام اثاث البیت خود تا ممکن است اکتفا به مصنوعات اسلامی نموده... ان شاء الله تعالی متدینین تجار هم بعد از این، اجناس خارجه را به بلاد اسلامیه جلب نکنند تا این یک مشمت به کشت و کار و صنایع پردازند و تشمت و تفرقه آنها بدل به اجتماع، به قلیل زمانی نتایج حسنه آن را مشاهده نمایند». (ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ص ۲۶۱)

در همین راستا، آیت الله یزدی شرکت اسلامی را که با هدف بسیج نیروها و امکانات موجود جامعه اسلامی برای تولید کالاها و منسوجات وطنی، تشویق و رواج صنایع و کالاهای داخلی و در مقابل، خودداری از مصرف کالاها و منسوجات خارجی و در نهایت ایجاد استقلال و خودکفایی صنعتی و مبارزه با استعمار اقتصادی بود را مورد تأیید قرار داد. اعلامیه ایشان در تأیید شرکت اسلامی، استقلال اقتصادی جامعه اسلامی از سلطه خارجی مورد تأکید قرار می‌گیرد و این نشان دهنده توجه عملی ایشان به قاعده نفی سبیل در عرصه روابط اقتصادی است. (شریعتی، ۱۳۸۸: ص ۷۴) صاحب عروه در این زمینه تأکید می‌کند: «شایسته و مناسب و به موقع و محل است که عموم مؤمنین... از هر صنف و هر نوع هر یک به قدر مقدور و به وجه میسور در

تشییید اساس و ترویج این امر مهم اهتمام تمام و بذل جهد و صرف همت نمایند و مهما امکن از البسه و اقمشه خارجه متحرز باشند. بلکه سزاوار این است که در سایر جهات حرکات و سکنات و کیفیات لباس و طعام و شراب و گفتار و کردار از وضع و طرز کفار، خود را برحذر و برکنار دارند». (شریعتی، ۱۳۸۸: ص ۱۰۰)

قاعده‌ی نفی سبیل در نظر سید یزدی تنها در حدّ یک قاعده‌ی محصور در کتب فقهی‌اش به حساب نمی‌آمد بلکه وی ثمرات فراوانی بر آن متفرع کرد. مبارزه‌ی سیاسی و اقتصادی با استعمار، مقابله‌ی نظامی با بیگانگان، جلوگیری از خدشه‌دار شدن عزت و استقلال مسلمانان و نیز تقویت و خودکفایی اقتصادی و صنعتی آنان از فواید پربار این قاعده در نظر صاحب عروه است.

### ۳.۲. آیت‌الله علامه نائینی

علامه نائینی نیز همچون آیت‌الله یزدی، قاعده‌ی نفی سبیل را هم در امور فردی قابل کاربست می‌دانست و هم در مسائل سیاسی و اجتماعی. هرچند به نظر می‌رسد بحث علامه نائینی در عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی در مقایسه با آیت‌الله یزدی از بسط بیشتری برخوردار و جنبه‌های نظری و تئوریک آن برجسته‌تر است.

در عرصه سیاسی و اجتماعی، آنچه از انواع سلطه در اندیشه نائینی می‌توان برداشت کرد اعتقاد به وجود دو نوع سلطه یعنی سلطه‌ی مستقیم و غیرمستقیم است. نائینی حکومت شاه قاجار را به عنوان نماینده‌ای از جانب نظام سلطه و استعمار بر کشور می‌دانست که استقلال کشور را نشانه رفته و آن را تهدید می‌کند و تمام اقداماتش را بر اساس منافع استعمار و مطابق با آن انجام می‌دهد. بر همین اساس، وی و دیگر مراجع، مشروطه را پیشنهاد می‌کنند تا منافع ملت تأمین شود. نائینی بارها تأکید می‌کرد که

مشروطه باعث «قطع ایادی خارجه» و «حفظ بیضه اسلام» خواهد شد (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۶۳). علما و مراجع حامی مشروطه با انگیزه‌ی اجرای شریعت و حفظ بیضه‌ی اسلام و عدم سلطه‌ی بیگانه به حمایت مشروطه پرداختند. (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۵۷).

مرحوم نائینی صراحتاً در پی نفی استعمار بود. به عبارت دیگر هدف نائینی و هسته‌ی مرکزی مبارزه‌ی نائینی مبارزه با استعمار است، اما از آنجا که استعمار در لباس عامل و نماینده‌اش سلطه‌گری می‌کند لذا او توان و تأکیدش به ظاهر بر برانداختن استبداد است؛ چنانکه در ابتدای کتاب «تنبیه الامه» هم بر این عقیده است که اگر ملتی متکی به خودش نباشد و حکومتش را خودش تعیین نکند از استقلال بهره‌ای ندارد و عزت و شرف او در شرف نابودی قرار می‌گیرد: «بالضرورة معلوم است که حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قومی هم چه آنکه راجع به امتیازات دینیّه باشد یا وطنیّه، منوط به قیام امارتشان است به نوع خودشان، و الا جهات امتیازیه و ناموس اعظم دین و مذهب و شرف استقلال وطن و قومیتشان به کلی نیست و نابود خواهد بود، هر چند به اعلیٰ مدارج ثروت و مکنّت و آبادانی و ترقی مملکت نائل شوند. از این جهت است که در شریعت مطهره، حفظ بیضه‌ی اسلام را از اهمّ جمیع تکالیف و سلطنت اسلامیّه را از وظائف و شئون امامت مقرر فرموده‌اند» (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۳۹).

از نظر علامه نائینی، حفظ و بقای هویت اسلام ابتدا با نفی استبداد و سلطه‌ی داخلی و پس از آن با نفی و طرد هرگونه سلطه و سبیل از جانب بیگانگان امکان‌پذیر است. بیضه‌ی اسلام با این دو رکن تقوم می‌یابد و اگر حکومتی بتواند این دو رکن را محقق کند، مورد تأیید نائینی است: «واضح است که تمام جهات راجعه به توقّف نظام عالم به اصل سلطنت و توقّف حفظ شرف و قومیت هر قومی به امارت نوع خودشان، منتهی به دو اصل است: اول: حفظ نظامات داخلیّه مملکت و تربیت نوع

اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود و منع از تعدی و تطاول آحاد ملت بعضهم علی بعض الی غیر ذلک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت. دوم: تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک و این معنی را در لسان متشرعین، «حفظ بیضه اسلام» و سایر ملل «حفظ وطنش» خوانند.» (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۳۹-۴۰)

شاهد بر اینکه استبداد برای نائینی نشانه‌ای از استعمار است، تقسیمی است که وی از اقسام سلطنت ارائه می‌کند. نائینی سلطنت را به تملیکیه و ولایتیه تقسیم می‌کند. تملیکیه همان تسلطیه است. از نظر وی مردم در تحت سلطه سلطنت تملیکیه و تسلطیه، اسیران و ذلیلانی هستند که از هیچ عزتی برخوردار نیستند و استقلالی از خود ندارند و نمی‌توانند حتی از حقوق خود سؤال کنند و سراغ بگیرند. وی در تبیین ویژگی این نوع از سلطنت می‌گوید: «اول: آنکه، مانند آحاد مالکین نسبت به اموال شخصیته خود با مملکت و اهلیش معامله فرماید، مملکت را بما فیها مال خود انگارد و اهلیش را مانند عبید و اماء، بلکه اغنام و احشام، برای مرادات و درک شهواتش مستخر و مخلوق پندارد... این قسم از سلطنت را چون دل‌بخواهانه و از باب تصرف آحاد مالکین در املاک شخصیته خود و بر طبق اراده و میل شخصی سلطان است، لهذا تملیکیه و استبدادیه گویند و هم استبدادیه و اعتسافیه و تسلطیه و تحکمیته هم خوانند». علامه نائینی نام ملتی را که گرفتار این نوع از سلطه باشد أسراء، اذلاء، ارقاء، مستصغرین (بی‌خبر از دارایی‌های مغضوبه خود)، و بلکه به مناسبت آنکه حظ این ملت از حیات و هستی خود از قبیل بهره و حظ نباتات است که فقط برای قضای حاجت دیگران خلق شده و حظ استقلالی از وجود خود ندارند. (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۴۱-۴۲)

بعد از تبیین مشخصات این نوع از سلطنت، اکنون باید پرسید آیا در سلطنت

تملیک می‌توان سراغ از رکنی از ارکان حفظ بیضه اسلام گرفت. آیا در این نوع از سلطنت، می‌توان سخنی از حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت مردم و ایصال حقوق ذی حقان به حقوق‌شان گفت. قطعاً پاسخ منفی است. بنابراین در اینجا باید پرسید که رکن اول و دوم از ارکان حفظ بیضه اسلام چگونه می‌تواند توسط این حکومت تأمین شود؟ این شیوه از سلطنت اولاً حد یقفی برای آن متصور نیست و ثانیاً چنان است که از بالا به پایین تسری می‌یابد و دیگر مسئولان مملکتی به مردم آنطور می‌نگرند که سلطان می‌نگریست و آنگونه رفتار می‌کنند که سلطان رفتار می‌کرد (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۴۲-۴۳).

به عقیده نائینی علمای عصر با تاسی به سیره پیامبران درصدد خارج کردن مردم از یوغ نظام سلطه برآمده و این اقدام آنان تنها راه برای تحقق نفی سبیل است زیرا تا زمانی که نظام سلطنت با ویژگی‌هایی که برایش برشمردیم حاکم باشد راه برای استیلا کافران بر مملکت اسلامی باقی است (همان، ص ۵۸-۶۰): «ربانیین فقهاء، روحانیین، رؤسای مذهب جعفری - علی مشیّده افضل الصّلاه و السّلام - هم در استنقاد حرّیت و حقوق مغضوبه مسلمین و تخلیص رقابشان از ذلّ رقّیت و اسارت جائزین، همان همّت مجدّدانه را مطابق همان سیره مقدّسه مبارکه مبذول، و بر طبق دستور مقرر در شریعت مطهره که «مالایدرک کله لایترک کله» در تحویل سلطنت جائره غاصبه از نحوه اولی - که علاوه بر تمام خرابی‌ها عیانیه، اصل دولت اسلامیّه را هم به انقراض عاجل مشرف نموده است - به نحوه ثانیه، که حاسم اکثر موادّ فساد و مانع استیلا کفره بر بلاد است، بذل مهجه و مجاهدت لازمه در حفظ بیضه اسلام را مصروف فرموده و می‌فرمایند» (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۶۳-۶۶).

بر اساس نظر نائینی سلطنت تسلطیه نمی‌تواند مانع استیلا کفار بر بلاد اسلامی

باشد و هیچ دغدغه‌ای در این باب برایش متصور نیست؛ زیرا خودش در تحت سلطه‌ی روس است (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۱۰۹)؛ لذا نائینی نحوه‌ی ثانیه از حکومت یعنی مشروطه را پیشنهاد می‌کند: «بدیهی است که تحویل سلطنت جائره غاصبه از نحوه ظالمه اولی به نحوه عادلانه ثانیه، علاوه بر تمام مذکورات، موجب حفظ بیضه اسلام و صیانت حوزه مسلمین است از استیلای کفار؛ از این جهت از اهمّ فرائض خواهد بود» (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۸۰-۸۱).

نائینی در علت یابی پیشرفت اروپاییان و افول مسلمانان با آن پیشینه‌ی تمدنی، به همان مطلب پیش‌گفته‌ی خودش اشاره می‌کند که قوام و اتکای حکومت اروپاییان از خودشان بود ولی مسلمانان متکی به غیر یا در حکم غیر شدند و اینگونه به قهقرا رفتند: «... چنانچه باز هم مسلمانان از این سکر و غفلت به خود نیابند و کما فی السابق در ذلت عبودیت فراعنه امت و چپاولچیان مملکت باقی بمانند، چیزی نخواهد گذشت که - العیاذ بالله تعالی - مانند مسلمین معظم افریقا و اغلب ممالک آسیا و غیر ذلك، نعمت و شرف استقلال قومیت و سلطنت اسلامیّه را از دست داده، و در تحت حکومت نصاری اسیر، و دو دوره نخواهد گشت که مانند اهالی اندلس و غیرها، اسلامیّشان به تنصّر و مساجدشان کنیسه و اذانشان به ناقوس و شعائر اسلامیّه به زّار، و بلکه اصل لسانشان هم مانند آنان مبدّل، و روضه منوره امام هشتمشان - صلوات الله علیه - هم پایمال نصاری خواهد گشت...» (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۷۷-۸۰).

با توجه به همین مبنا نائینی لازم می‌دانست که نمایندگان مجلس شورا نیز برخوردار از قدرت محافظت از کیان اسلام باشند تا زمینه‌ی استیلای کافران بر بلاد اسلامی فراهم نگردد: «غیرت کامله و خیرخواهی نسبت به دین و دولت و وطن اسلامی و نوع مسلمین بر وجهی که تمام اجزاء و حدود و ثغور مملکت را از خانه و ملک شخصی

خود به هزار مرتبه عزیزتر، و دماء و اعراض و اموال آحاد ملت را مثل جان و عرض و ناموس شخصی خود گرامی بداند؛ ناموس اعظم کیش و آئین را اهمّ نوامیس و استقلال دولت اسلامیّه را، که رتبه حراست و نگهبانی همه را در عهده دارد، تالی آن شمارد و حتی نسبت به فرق غیر اسلامیّه هم... حفظ ناموس دین از او مترقّب نباشد، لکن خیرخواهی نسبت به وطن و نوع از آنان هم مترقّب و اتّصافشان به اوصاف مذکوره در صلاحیت برای عضویت کافی است» (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۱۲۴-۱۲۵).

نائینی همانگونه که استبداد را شعبه‌ای از استعمار قلمداد کرده است، شاه‌پرستی را نیز آماده کردن زمینه برای استعمار دانسته که ملت شاه‌پرست بدون هیچ مانعی خود و مملکت‌شان را تقدیم استعمار می‌کنند: «نفوذ شاه‌پرستی در مملکت است که نادانی و جهالت عمومیّه را بی‌علاج و ریشه علم و دانش و سایر موجبات سعادت و حیات ملّی را به واسطه عدم فائده و بلکه مضرّ به ترقّی بودن، به کلّی از مملکت بر می‌اندازد، تمام قوای ملّیه را مضمحلّ و نابود و همه را در قبال غنیمان خارجی به منزله صعوه در چنگال شاهین و در تمام حوائج شبانه‌روزی محتاجشان می‌سازد».

(نائینی، ۱۴۲۴: ص ۱۴۷)

به نظر نائینی حفظ استقلال هر کشور منوط به دوری از تفرق و اختلاف است و آفت آن نیز ذهاب حریت و ابتلائی به اسارت و بندگی طاغوت‌ها و نمایندگان داخلی آنهاست (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۱۵۴-۱۵۵). همچنین سپردن زمام لشکریان به اجانب و معاندان دین و تربیت سپاه را به آنان واگذارن نیز از اقدامات استبدادی است که با خودش استعمار را به همراه می‌آورد و نتیجه‌اش مخالفت با احکام شریعت و قتل نفوس و هتک اعراض و غارت اموال است (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۱۵۸).

از اقدامات نائینی در سلطه‌ستیزی و مبارزه با استعمار باید به موارد زیر اشاره کرد:

وی در ماجرای هجوم روسیه به شمال ایران، در سال ۱۳۳۰ قمری در کنار علمای نجف به ویژه آخوند خراسانی برای حرکت به سوی ایران آهنگ کاظمین کرد که گرچه بر اثر درگذشت ناگهانی و مشکوک آخوند خراسانی این امر متوقف شد (حائری، ۱۳۸۱: ص ۱۶۰) اما سه هفته پس از آن به کاظمین رفتند و سوگند یاد کردند که در اجرای هدف جنبش علما بر ضد بیگانگان امین و وفادار باشند (حائری، ۱۳۸۱: ص ۱۶۱).

نائینی در جنگ جهانی اول و اعلان جهاد بر ضد انگلیس در عراق در سال ۱۳۳۳ از جمله علمایی بود که در جهاد حضور جدی داشت. او و آیت الله کاشانی و آیت الله میرزا رضا ایروانی خیلی فعال و درگیر بودند و حتی اقدامات مراجع بزرگ تقلید در آن جهاد بر اثر تشویق نائینی و دوستان همفکر او انجام می‌گرفت (حائری، ۱۳۸۱: ص ۱۶۹). پس از به قدرت رسیدن ملک فیصل در عراق توسط انگلیسی‌ها و اعلان انتخابات عمومی برای ایجاد مجلس مؤسسان، نائینی همگام با علمای دیگر، با آن به مخالفت برخاست و شرکت در انتخابات را تحریم کرد همچنین نائینی و دیگر علما در اعتراض به تبعید الله شیخ محمد خالصی و آیت الله سید محمد صدر توسط فیصل، به عنوان عامل و کارگزار انگلیسی‌ها در عراق، آهنگ ایران کردند (حائری، ۱۳۸۱: ص ۱۷۴-۱۷۵)

نائینی در کتاب تنبیه الامه بارها از عباراتی چون «قطع ایادی خارجه»، «حفظ بیضه‌ی اسلام»، «عدم سلطه‌ی بیگانه»، «تحفظ از مداخله‌ی اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب»، «منع استیلا‌ی کفره بر بلاد اسلامی»، «استقلال دولت اسلامی» و... استفاده کرده و به صورت مستقیم و غیرمستقیم از استخدام قاعده‌ی نفی سبیل در منع استیلا‌ی کافران بر سرزمین‌های اسلامی با برانداختن سلطنت استبدادیه سخن گفته است.

### ۳.۳. آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری

شیخ فضل‌الله نوری نیز در تقابل با سلطه و استعمار، به کیان اسلام توجه می‌کند و نقطه کانونی بحث خویش را محافظت از اسلام قرار می‌دهد و آنگاه به سلطه از دریچه‌ی مفاهیم مرتبط با مشروطیت می‌نگرد. مفاهیمی چون مجلس شورا، قانون، حرّیت و مساوات، از نظری، راه‌هایی برای استیلای کافران بر کشور اسلامی و نفوذ سلطه به داخل کشور و براندازی و انهدام کیان اسلام است.

شیخ فضل‌الله نوری، در جنبش تنباکو نقش بسیار فعالی داشت. در جنبش مشروطه نیز به اعتراف روشنفکران غربگرا، از موسسان محسوب می‌شد. زمانی‌که شیخ با هوشیاری و قبل از بسیاری از نیروهای مذهبی متوجه انحراف جنبش عدالت‌خواهی از جهت‌گیری اسلامی به سوی سکولاریسم و وخالف با مذهب شد، بازهم به صورت جدی در مقابل مشروطه غیراسلامی و غیر شرعی ایستاد. (انصاری، ۱۳۷۶: ص ۱۵)

شیخ فضل‌الله نوری، در مقابل انحراف مشروطه، روش مناسبی را اتخاذ کرده بود و اگر می‌توانست همراهی مراجع نجف را کسب کند، این امید وجود داشت که غربگرایان و سکولارهای فعال در جنبش مشروطه، نتوانند به اهداف خود برسند. (انصاری، ۱۳۷۶: ص ۳۰۸)

ایشان در رساله‌ی حرمت مشروطه دو مفهوم مساوات و حریت را راه‌هایی برای ورود سلطه و سلطه‌گران در مملکت می‌داند: «یکی از مواد آن ضلالت‌نامه [قانون اساسی] این است که افراد مملکت متساوی الحقوقند و در این طبع آخر به این عبارت نوشته شد اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود و این کلمه مساوات شاع و ذاع حتی خرق الاسماع و این یکی از ارکان مشروطه است که به اخلال مشروطه نمی‌ماند. نظرم است در وقت تصحیح در باب این ماده یک نفر که از اصول هیئت معدود بود گفت به داعی که

این ماده چنان اهمیت دارد که اگر این باشد و همه مواد را تغییر بدهند دول خارجه ما را به مشروطه می‌شناسند و اگر این ماده نباشد لکن تمام مواد باقیه باشد ما را به مشروطگی نخواهند شناخت. فوری در جواب او گفتم فعلی الاسلام السلام و برخاستم و گفتم حضرات جالسین بدانید مملکت اسلامی مشروطه نخواهد شد زیرا که محال است با اسلام حکم مساوات» (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۰۷). اینکه گفته شد تنها با مساوات است که مملکت ایران در نظر دولت‌های خارجی به عنوان مشروطه شناخته خواهد شد، قطعاً منظور از دولت‌ها نه دولت‌هایی‌اند که تنها در اندیشه‌ی اداره‌ی خود هستند و کاری به کار دولت‌های دیگر ندارند؛ بلکه قطعاً منظور دولت‌هایی هستند که دنبال منافع خود در سراسر جهان می‌گردند و آنها هستند که برای دیگر کشورها تعیین تکلیف می‌کنند.

شیخ فضل‌الله نوری در جای دیگری قوام حقیقت ظلم را در همین دو امر مساوات و حریت به معنایی که مشروطه‌طلبان مراد می‌کنند می‌داند (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۶۳). به نظر شیخ مدل مشروطه و مفاهیم مرتبط با آن به علت خصوصیات مملکت ایران که در جای دیگر نیست، منافی قواعد اسلام است و در ایران اجراشدنی نبوده و به منزله‌ی وارد آوردن جراحت و زخم بر پیکر آن است: «ای برادران اثنی‌عشری... بدانید که طبع مملکت ما را غذاء مشروطه اروپا دردی است بی‌دوا و جراحتی است فوق جراح» (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۷۲). بنابراین از نظر شیخ فضل‌الله نوری مملکت اسلامی و قانون مشروطه با هم ناسازگارند.

شیخ فضل‌الله نوری به هنگام سخن از مجلس نیز به این قاعده توجه دارد و بین مجلس اسلامی مورد نظر خودش و پارلمانی که مدنظر مشروطه‌طلبان است تفاوت می‌گذارد: «مجلس دارالشوری کبرای اسلامی است و به مساعی مشکوره حجج اسلام

و نواب عامه امام (ع) قائم شده و برای خدمت و معاونت به دربار دولت شیعه اثنی عشری و حفظ حقوق و پیروان مذهب جعفری تأسیس گردیده است، ممکن نیست که آثار پارلمنت پاریس و انگلیس بر آن مترتب گردد و قانون آزادی عقاید و اقلام و تغییر شرایع و احکام از آن گرفت و بر افتتاح خمارخانه‌ها و اشاعه فواحش و کشف مخدرات و اباحه منکرات نایل گردد» (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۲). مجلسی که بستر استیلای کفار بر مسلمانان و ذلت اسلام را فراهم کند مدنظر شیخ نیست: «... غرض جز تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه نداریم. پس مجلسی که این بزرگواران می‌خواهند باید مجلسی باشد که تقویت اسلام بکند، حضرات مهاجرین زاویه هم می‌گویند باید مجلس مسلمان‌ها باشد که تقویت اسلام بکند نه ترویج کفر. پس دسته بابی‌ها و دسته طبیعی‌ها و دسته مستضعفین در دین که همه منکر اسلام و مروج کفرند باید بالکلیه خارج شوند چه از متن مجلس و چه از حواشی مجلس» (ترکمان، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰).

سنخیت بین مجلس یک کشور اسلامی و کفار طبیعی مذهب چگونه قابل توجیه است و آیا نمی‌توان حضور آنان و پیشقراولی‌شان در مجلس مشروطه را سبیلی از جانب کافران بر مسلمانان دانست: «آیا به رأی العین مشاهده نمی‌کنید ای برادران دینی من که از تاریخ انعقاد این مجلس هر چه طهران آزادی طلب و طبیعی مشرب و بابی مذهب است یک دفعه از پشت پرده بیرون آمده‌اند و به دسته بندی و هرزگی و راهزنی شروع کرده‌اند. بگوئید ببینم این چه اختصاص و خویشاوندی است میانه این سنخ مردم و این مجلس معقود در بهارستان» (ترکمان، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۴۶).

سلطه‌ی کفار بر کشور اسلامی به جایی رسید بود که شیخ برای علمای دین چاره‌ای نمی‌دید، جز آنکه جان خود را در راه دین و سرزمین اسلامی فدا کنند: «وضع حاضر

مجلس و تبعیت آن با اصول فرنگ و ظهور مذاهب باطله و تسلط فرقه ضاله و قلیل الجملة از بابیه و بهائیه و مجوس و طبیعیه و مغرض و غیره مفسده به عضویت، اساس دین و دنیا را متزلزل کرده هر قدر به زبان موعظه و نصیحت استدعای تشکیل مجلس محاکمه و تطبیق بر شرع مطهر کردیم غیر امتناع جوابی ندادند. هر قدر خواستیم که اساس این مجلس را طوری بکنیم که مایه آسایش عباد و امنیت بلاد باشد استنکاف کردند؛ لهذا هیئت مقدس علما و طلاب و مؤمنین و عقلاء مسلمین حاضر شده اند که ببذل نفس نفیس عهدی را که با خداوند نموده اند وفا کنند و ودیعه الله را نگاهداری نمایند و شرع شریف را بطوری که از اسلاف گرفته اند به اخلاف بسپارند...» (ترکمان، ۱۳۶۰: ج ۲، ص ۵۷). از جمله شواهد اینکه شیخ فضل الله نوری هرگونه سلطه‌ی بیگانه را در اندیشه و عمل رد می‌کرد ماجرای ترور و دستگیری و محاکمه و بالاخره شهادت ایشان است. در مجموع می‌توان گفت شیخ فضل الله نوری در مقطع تاریخی مشروطه، شاه را مصداق سلطه یا عامل سلطه یا حداقل مصداق اصلی آن تلقی نمی‌کرد و در مقابل، مدرنیته و مفاهیم و نهادهای برآمده از آن را مهم‌ترین مصداق برجسته‌ی سلطه در زمینه و زمانه‌ی مشروطیت می‌دانست. در میراث باقی مانده از شیخ فضل الله نوری بارها «حفظ کیان و بیضه اسلام» و «ظهور و تسلط فریق ضاله از جمله بابیه، بهائیه، طبیعیه مذهبان، منکران اسلام و مروّجان کفر پس از مشروطه» و مطرود بودن این عمل با توجه به قاعده عدم استیلا‌ی کافران بر مسلمانان مورد تأکید قرار گرفته است.

### نتیجه‌گیری

در اندیشه‌ی علمای عصر مشروطه، قاعده‌ی نفی سبیل دارای کاربردهای گسترده‌ای بود. از منظر آیت الله سید محمدکاظم یزدی، علامه محمدحسین نائینی و شیخ فضل الله نوری، این قاعده نه تنها در احکام فردی، بلکه در عرصه‌ی مسائل سیاسی

و اجتماعی نیز نقش آفرین بود. هر یک از این فقیهان مؤثر در عصر مشروطه، با وجود اشتراک در تأیید معنا و مفاد قاعده‌ی نفی سبیل، از زاویه‌ی نگاه خاص خود به مسائل اجتماعی و سیاسی، مصادیق متفاوتی برای آن در نظر می‌گرفتند.

هنگامی که بحث سلطه‌ی بیگانگان بر کشور و امت اسلامی و خدشه‌دار شدن استقلال و عزت مسلمانان مطرح می‌شود، فقیهان شیعه به‌طور جدی وارد میدان می‌شوند و در نظر و عمل، مانع از تسلط کفار بر مسلمانان می‌گردند. صاحب عروه، زمانی که خطر سلطه‌ی بیگانگان و تهاجم به سرزمین‌های اسلامی را احساس کرد، افزون بر صدور بیانیه و تهییج مردم برای مقابله با بیگانگان، فرزند خود را نیز برای نبرد با کفار به جبهه اعزام کرد. این موضوع چنان برای سید یزدی اهمیت داشت که شخصاً رهبری جنبش ضد استعماری را برعهده گرفت و مسلمانان را به تحریم کالاهای ساخت کفار فراخواند تا از تضعیف اقتصاد کشورهای اسلامی جلوگیری شود؛ چراکه نحیف شدن اقتصاد مسلمانان، مقدمه‌ی تسلط کفار بر آنان خواهد بود.

علامه نائینی نیز در مقام عمل، در تمامی صحنه‌های مبارزه با بیگانگان حضور داشت و در مقام نظر، دیدگاه انتقادی خود را نسبت به استعمار و نظام سلطه در اثر معروفش بیان کرد. از نگاه وی، شاه قاجار در ایران، دست‌نشانده‌ی نظام سلطه و مانع دستیابی امت اسلامی به استقلال و عزت است. از آن‌جا که حکومت قاجار با انعقاد قراردادهای یک‌طرفه به نفع استعمار، زمینه‌ی ذلت و وابستگی ملت مسلمان ایران را فراهم می‌کرد، نخست باید این عامل را از میان برداشت یا با وضع قوانین، قدرت او را محدود ساخت. بر همین اساس، پیشنهاد مشروطه در حقیقت کنار زدن نظام سلطه و تحقق عملی قاعده‌ی نفی سبیل بود.

در مقابل، شیخ فضل‌الله نوری از زاویه‌ای متفاوت به موضوع می‌نگریست. او معتقد

بود مشروطه و مفاهیم مرتبط با آن، با بار معنایی خاصی که از غرب به ایران وارد شده‌اند، در جامعه‌ی اسلامی ایران قابل اجرا نیستند. مفاهیمی چون آزادی، مساوات، پارلمان و قانون، معانی خاصی دارند که تحقق آن‌ها در ایران، موجب خدشه‌دار شدن عزت و استقلال ملت مسلمان خواهد شد.

در نتیجه، هر سه فقیه در ضرورت عمل به مفاد قاعده‌ی نفی سبیل اتفاق نظر داشتند، اما در تعیین مصادیق سیاسی و اجتماعی آن، رویکردهای متفاوتی را برگزیدند. تمایز دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری و علامه نائینی، به ویژه در خصوص مشروطه، بسیار آشکار است؛ چراکه از منظر نائینی، استمرار سلطنت شاه قاجار زمینه‌ساز سلطه‌ی کفار بر مسلمانان است، اما از دیدگاه شیخ فضل‌الله، این مشروطه و الزامات آن است که موجب گشودن راه سلطه‌ی کفار بر سرزمین اسلامی ایران خواهد شد.

## منابع

۱. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. ۱۴۲۶. لسان العرب. جلد ۲. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲. ابوالحسنی (منذر)، علی. ۱۳۸۹. فراتر از روش آزمون و خطا. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۳. الگار، حامد. ۱۳۵۶. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت: دین و دولت در ایران. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.
۴. انصاری، مهدی. ۱۳۷۶. شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت. تهران: امیرکبیر.
۵. ترکمان، محمد. ۱۳۶۲. رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۶. حائری، عبدالهادی. ۱۳۸۱. تشیع و مشروطیت در ایران. تهران: امیرکبیر.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن ابی‌الفضل. ۱۴۰۴. المفردات فی غریب القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب.
۸. شریعتی، روح‌الله. ۱۳۸۸. اندیشه سیاسی آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی. قم: بوستان کتاب.
۹. شکوری، ابوالفضل. ۱۳۷۷. فقه سیاسی. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۱۰. عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۷۱. فقه سیاسی. جلد ۲. تهران: امیرکبیر.
۱۱. المصطفوی، سید حسن. ۱۳۶۰. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. جلد ۵. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۲. میراحمدی، منصور و دیگران. ۱۳۸۹. درس‌گفتارهای فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. نائینی، محمدحسین. ۱۴۲۴. تنبیه الامه و تنزیه المله. تحقیق و تصحیح سید جواد ورعی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی. ۱۳۸۱. تاریخ تحولات سیاسی ایران. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۵. یزدی، سید محمدکاظم. ۱۴۰۹. العروه الوثقی فیما تعم به البلوی. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. یزدی، سید محمدکاظم. ۱۴۱۴. تکمله العروه الوثقی. محقق و مصحح سید محمدحسین طباطبایی. قم: کتابفروشی داورى.